

جلد ہائے طنز
مباحث آموزشی و کارگاہی

اسماعیل امینی



جلسه طنز

جلسه طنز

مباحث آموزشی و کارگاهی

اسماعیل امینی





- _____ سرشناسه: امینی، اسماعیل، ۱۳۴۲-
 _____ عنوان و نام پدیدآور: جلسه طنز/ اسماعیل امینی.
 _____ مشخصات نشر: تهران: روزنهان، ۱۳۹۶.
 _____ مشخصات ظاهری: ۱۹۶ ص.، ۱۴ × ۲۱ س.م.
 _____ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۴-۲۴۹-۱
 _____ وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 _____ یادداشت: کتابنامه: ص. ۱۹۵.
 _____ موضوع: طنزنویسی
 _____ Satire -- Authorship
 _____ طنزنویسی -- راهنمای آموزشی
 _____ Satire -- Authorship -- Study and teaching
 _____ شعر طنزآمیز -- راهنمای آموزشی
 _____ Humorous poetry -- Study and teaching
 _____ رده بندی کنگره: ۱۹ PNP
 _____ رده بندی دیویی: ۸۰۸/۷
 _____ شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۵۱۷۸۰
 _____ کد پیگیری: ۸۹۵۱۲۰۶

- _____ مدیر تولید: فرهاد ایمانی
 _____ طراح جلد: کاوه حسن بیگلر
 _____ نمونه خوان و صفحه‌آرا: مهدی فرج‌اللهی
 _____ چاپ متن و صحافی: چاپخانه پردیس دانش
 _____ چاپ اول، تابستان ۱۴۰۲
 _____ شمارگان: ۳۰۰

- _____ **فروشگاه و دفتر انتشارات**
 _____ تهران، خیابان انقلاب، خیابان دوازده فروردین، خیابان روانمهر، شماره ۱۱۰
 _____ کد پستی: ۱۳۱۴۸۴۴۵۱۴
 _____ تلفن: ۶۶۴۱۸۶۵۳
 _____ www.roozbahan.com
 _____ info@roozbahan.com
 _____ این کتاب براساس شیوه نگارشی و ویرایشی نویسنده تنظیم شده است.
 _____ © حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.

تقدیم به

لبخندهای ابوالفضل زرویی نصرآبادی

که خیلی زود خاموش شد

۱۱	سخنی با خوانندگان کتاب
۱۳	فصل نخست - طنز بخوانیم و طنز بنویسیم
۱۵	منظورمان از طنز چیست؟
۱۷	شاخه های شوخی
۲۲	من چرا طنز می نویسم؟
۲۴	خندیدن وسط جنگ و دعوا
۲۶	سوژه پیدا کنیم و شروع کنیم
۲۸	شعرهای طنز با ترجیع
۳۱	شعر طنز بسازیم و شعرمان را ادامه بدهیم
۳۳	شعرمان را بازنگری و اصلاح کنیم
۳۶	طنز آفرینی با اغراق
۳۸	با کنایه و اشاره طنز بسازیم
۴۰	خنده دار نوشتن؟ یا نوشتن از وضعیتی خنده دار؟
۴۲	طنز و درد سر اصطلاحات آن
۴۳	تصورات عام درباره طنز و شوخ طبعی
۴۷	بیان فاصله ها و تضادها در طنز
۴۸	باز هم بیان تضادها در طنز
۴۹	منطق آشکار و منطق نهان
۵۱	آیا طنز، راهی است برای گریز از سانسور؟
۵۲	فکاهی و طنز
۵۳	از چه چیزی بنویسیم؟

مطلب طنز را چه طوری شروع کنیم؟	۵۵
مطلب را چه طوری ادامه بدهیم؟	۵۷
چه طوری مطلب طنز را تمام کنیم؟	۵۹
درک آثار طنز	۶۱
باز هم درک آثار طنز	۶۵
هزل چیست؟	۶۹
حکایت غلام هندو و عشق دختر ارباب	۷۴
هجو چیست؟	۷۶
عناصر شوخ طبعی و طنز	۷۷
شوخ طبعی و عناصر آن	۷۸
طنز و خنده	۸۲
طنز و نگاه بنیادین	۸۵
طنز بدون خط قرمز؟ هرگز!	۸۶
طنز و گونه های زبانی	۸۸
طنزنویسی و نگاه خاص به رخدادها	۹۰
طنزنویسی و تعریض	۹۲
طنز آفریدن با تلمیح	۹۵
معیار ارزیابی طنز چیست؟	۹۷
طنز و نقیضه نویسی	۹۹
تأمل در آماج طنز	۱۰۱
طنز آفرینی با بهره گیری از ویژگی های زبان و بیان	۱۰۳
طنز و لودگی و مسخره بازی	۱۰۷
تحلیل آموزشی یک غزل طنز	۱۱۱
مروری بر چند شگرد رایج طنز آفرینی	۱۱۴
طنزنویسی و ابتذال	۱۱۹
دهاتی بی سواد	۱۲۲

۱۲۳	طنز جدی تراز آن است که می‌پنداریم
۱۲۸	سبیل چرب رئیس و زبان دراز طنزپرداز

فصل دوم- چشم‌انداز خواندن و نوشتن طنز

۱۳۵	طنزنویسی و آرمانگرایی
۱۳۶	خرسندی کارفرمایان طنز
۱۴۰	شکل دگر خندیدن
۱۴۳	از بزرگان طنزنویسی بیاموزیم
۱۴۵	از عمران صلاحی بیاموزیم
۱۴۹	از سید حسن حسینی طنزآفرینی بیاموزیم
۱۵۲	انشای خنده
۱۵۷	از احمد عزیزی بیاموزیم
۱۶۵	که گریه خندد به قصه ناتوانی من
۱۷۲	از قحط مشتری عشق
۱۷۵	طنز با کلاس
۱۷۷	قدردانی با خنجرو پذیرایی با شوکران
۱۷۹	عریانی مرد رمیده بخت
۱۸۲	دخالت کلاغ در سیاست
۱۸۴	ای عزیز من، دهن لقی نکن!
۱۸۶	شاه دستور داده تا توبه مرگ طبیعی بمیری
۱۸۸	خنده روباه و گریه شیر در یک قفس
۱۸۹	پرونده سیاه شاعر در روز حساب
۱۹۱	بوزینه‌ها در شب سرد زمستانی
۱۹۵	کتابنامه

سخنی با خوانندگان کتاب

این کتاب حاصل تأملات من است دربارهٔ طنز و گونه‌های شوخ‌طبعی. اگر چه اغلب مطالب آن آموزشی است اما روش کتاب، آموزش گام به گام طنز نیست؛ زیرا به نظر من کسی که می‌خواهد، شعر طنز بسازد باید اول شاعر باشد و فنون شعری را بشناسد، بعد علاوه بر هنر شاعری، ظرافت‌ها و شگردها و نگاه طنزآمیز به جهان را با مطالعه و تمرین، بیاموزد.

به همین ترتیب کسی که می‌خواهد نثر طنز بنویسد، اول باید در نویسندگی مهارت لازم را کسب کند بعد به سراغ طنزنویسی بیاید.

پس این کتاب برای کسانی نوشته شده که با فنون شاعری و نویسندگی آشنا هستند و قصد طنزنویسی دارند.

یادداشت‌های این کتاب اغلب مستقل از هم قابل استفاده است مگر چند یادداشت که ادامه دار و چند قسمتی است. هر کس به تناسب علاقه و پسندش می‌تواند از هر جا که دلش خواست کتاب را بخواند.

به دلیل مستقل بودن یادداشت‌ها برخی مطالب و نمونه‌ها در کتاب تکرار شده است.

یادداشت‌های بخش اول کتاب، تاملاتی است دربارهٔ خواندن و نوشتن طنز و در بخش دوم کتاب، یادداشت‌های تحلیلی آمده است. لحن همهٔ مطالب کتاب یکسان نیست، تا ملال آور و خسته‌کننده نباشد.

این نکته را هم بگویم که این کتاب برای ارجاعات مقالات دانشگاهی مفید نیست، حتی شاید مضر هم باشد، برای این که نگاه خاص من است

به طنزنویسی و بیانگر تجربه‌های شخصی خودم برای کسانی که طنز را جدی گرفته‌اند و بی‌دغدغه امتیازات اداری و دلخوشی‌های رتبه‌بندی‌های دانشگاهی، طنز می‌خوانند و طنز می‌نویسند و طنز می‌سرایند.

۱

وطنز بخوانيم
و
وطنز بنويسيم

منظورمان از طنز چیست؟

طنز در تصور عمومی مجموعه‌ای از کارها، حرف‌ها و موقعیت‌های خنده‌دار و بامزه است. در این نوشته‌های آموزشی بحث ما درباره‌ی طنز نوشتاری است یعنی شعرو نظم و نثر طنز، و منظورمان از طنز، فقط نوشته‌های بانمک و خنده‌دار نیست.

نمی‌خواهیم طنز را تعریف کنیم بلکه می‌خواهیم از راه آشنایی با نمونه‌ها و مقایسه‌ی آن‌ها، طنز را بشناسیم و کم‌کم یاد بگیریم که چطور طنز بنویسیم. برای تشخیص طنز، بیش از هر چیز توجه به تضادها و ناسازگاری‌ها ضروری است، در هر نوشته‌ی طنز با این تضادها مواجه می‌شویم. گاهی تضاد در وضع موجود و موقعیت افراد و پدیده‌هاست؛ مثلاً در مثنوی می‌خوانیم:

آن یکی پرسید اشتر را که هی از کجا می‌آیی ای اقبال‌پی؟

گفت از حمام گرم کوی تو گفت خود پیدا است از زانوی تو

شتر می‌گوید که از حمام آمده است، اما زانوی شتر، چرک و آلوده است. میان ادعای شتر و ظاهر او تضاد است و این تضاد دستمایه‌ی طنز شده است. اما باید دقت کنیم که طرز حرف زدن آن یکی، یعنی کسی که از شتر می‌پرسد در آفرینش طنز نقش دارد. اگر آدم بی‌ذوقی بود می‌گفت: تو که زانوهایت کثیف است چرا دروغ می‌گویی؟

اگر عصبانی بود می‌گفت: برو گم شو که بوی گندت حالم را به هم زد!

اگر خونسرد بود و می خواست شتر را تربیت کند می گفت: فرزندم تو با این که بزرگ شده ای هنوز عادت ناپسند دروغ گویی را ترک نکرده ای بهتر است روراست باشی و به پاکیزگی و صداقت اهمیت بدهی!

اگر می خواست شتر را مسخره و ضایع کند، می توانست بگوید: آخر تو با این هیكل گنده خجالت نمی کشی دروغ می گویی؟ اصلاً تو را به حمام راه می دهند؟

این پاسخ ها را با آن چه در شعر مولانا آمده مقایسه کنید تا تفاوت نگاه و بیان طنز آمیز با سایر بیان ها روشن شود.

در پاسخ اصلی که در شعر است، به شتر نمی گوید که چرا دروغ می گویی؟ یا چرا زانوهایت چرک است؟ فقط در برابر ادعای او که پاکیزگی است، می گوید گواهی این ادعا در زانوهایت پیدا است. و خواننده با کشف تضاد میان ادعا و واقعیت و نیز نکته سنجی شاعر، به مضحک بودن ماجرا پی می برد.

حالا اگر این حکایت در اختیار نویسنده ای بی بهره از طنز باشد برای خنداندن مخاطبان، به مسخره بازی روی می آورد. مثلاً ممکن است بنویسد: عافیت باشد جناب شتر! از حمام دامادی تشریف می آورید؟ به به! چه بوی خوشی از سر زانوهای شما می آید! و... پر حرفی هایی از این قبیل.

باری گفتیم که تشخیص تضاد، گام نخست در شناخت طنز است، گاهی این تضاد، در اصل ماجرا نیست بلکه در شیوه بیان است، مانند آن که یک خبر ناخوشایند را با لحن شاد اعلام کنیم:

مژده! مژده! با کمال افتخار به اطلاع دوستان هم کلاسی می رسانم که در امتحان فیزیک همه دوستان نمره افتضاح گرفته اند!

گاهی این تضاد به دلیل انتخاب زبان نامتناسب با موضوع است. مثلاً اگر فرزندی برای مادرش با لحن نامه های اداری نامه بنویسد:

ریاست محترم قوه غذاییه!

جناب مستطاب مامان جان!

لطفاً امر و مقرر فرمایید پس از این غذا وعده ظهر این جانب فرزند

محصل شما با ارتقاء کمی و کیفی در کیف مدرسه ام قرار گیرد تا از خوردن آن غذای کیفی، لذت ببرم و کیف کنم و دعاگوی وجود مبارک تان باشم.

با سپاس فرزند گرسنه شما

در این نامه، تضاد میان موضوع که درخواست فرزند از مادر است، با نگرارش اداری و رسمی، طنز آفریده است و علاوه بر آن برخی ظرافت های بیانی هم در متن وجود دارد که به شیوایی آن کمک می کند.

تضاد در طنز گونه های دیگری نیز دارد که به تدریج با آن ها آشنا می شویم.

شاخه های شوخی

طنز، هزل، هجو، فکاهی، مطایبه، شوخی، همه این اصطلاحات ما را به یاد خنده می اندازد.

انگار خنده نقطه اشتراک همه شان است؛ اما چرا این همه اصطلاح برای خنده آفرینی ساخته شده است؟

تلخی ها و ناگواری ها و ناهنجاری ها، بخشی از زندگی هستند و در تلقی بدبینانه، حتی بخش اعظم زندگی را همین تلخی ها و ناگواری ها تشکیل می دهند. راستی برای رهایی از این واقعیت های ناخوشایند چه می توان کرد؟ می توان از آن ها گریخت، مثل گریختن از چنگال درندگان. می توان از آن ها روی گرداند، مثل روی گردانی از مجنون ژولیده ای که آلودگی سر و رویش مشمژکننده است. می توان آن ها را فراموش کرد مثل فراموش کردن چهره کودکی که روز اول مهر به جای مدرسه رفتن، جوی های کنار خیابان را می کاود تا چیزی برای فروختن و گذران زندگی پیدا کند.

می توان آن ها را به دور افکند، مثل دور ریختن داروی بدمزه ای که پزشک برایمان تجویز کرده است. اما طنز پردازان می گویند که می توان به ناهنجاری ها و تلخی ها و ناگواری ها خندید.

می‌توان به آن‌ها خندید ولی نه برای فراموش کردن یا گریختن یا رویگردانی یا دورریختن آن‌ها، بلکه برای فاصله گرفتن از ناگواری‌ها، تا شناخت منطقی و اشراف بر آن‌ها برایمان میسر گردد و نیز برای این که این واقعیت‌های تلخ اما ناگزیر، با نفوذ در روح و اندیشه و عواطف ما، توانمندی و خردورزی ما را مستحضر خویش نسازند، آن چنان که در برابر ناملايمات خلع سلاح و تسلیم شویم.

دیگر این که با فاصله‌گذاری هنرمندانه و دل‌انگیز، ناملايمات را مانند مجموعه‌ای از عوامل بیماری‌زا، به محاصره درآوریم و همگان را از وجود آن آگاه سازیم تا از عادت کردن خودمان و دیگران به ناهنجاری‌ها بگریزیم و گرنه در گیرودار پیچیدگی‌های زندگی روزمره، پلیدی‌ها و تلخی‌ها و بیماری‌های اخلاقی و روحی و جسمی، چنان فراگیر و گسترده می‌شوند که همگان با آن‌ها انس می‌گیرند تا آن‌جا که سلامت و بهنجار بودن روح و جسم انسان‌ها، شگفت‌انگیز و نادر خواهد بود.

در آغاز گفتیم که طنز و اعضای خانواده‌اش، همگی خنده بر لب دارند. «طنز» مثل پدر بزرگ‌های فاضل و خوش‌سخن، کلی کنایه و اشاره و ضرب‌المثل و شواهد شعری در حافظه دارد، وقتی می‌خندد از چهره‌اش نمی‌شود شوخی و جدی را تشخیص داد؛ حتی ممکن است کمی هم اخم‌بسته نظر برسد، یعنی برای پی بردن به ظرافت سخن او باید کمی تلاش کرد.

طنز مثل استادان کم‌حرف می‌زند اما پرمغز و نافذ و معنادار؛ اگر تذکری می‌دهد یا سرزنشی می‌کند قصد آزار ندارد حتی نمی‌خواهد برای انتقام گرفتن و مجازات کردن به کسی بخندد.

طنز می‌خواهد کجروی‌ها و لغزش‌ها را بشناساند تا مقدمه اصلاح آن‌ها فراهم آید؛ مانند این سخن حافظ:

دی عزیز می‌گفت: «حافظ می‌خورد پنهان شراب»

ای عزیز من! نه عیب آن به که پنهانی بود؟

اما «هجو» که در دانش و قدرت دست کمی از طنز ندارد، عصبانی کم‌حوصله و انتقام‌جوست.

مدارا و میانه روی و نصیحت سرش نمی شود، حتی بد دهن و هتاک و بی ادب است.

اگرچه به اقتضای تجربه اش این بی ادبی و پرده دری در سخن او پوشیده تر و شاید جانسوزتر از صراحت و عربانی سخن جوانان خام و کم تجربه هم مسلکش باشد! مانند این دوبیت از منجیک ترمذی:

ای خواجه مرمر از هجا قصد تو نبود جز طبع خویش را به تو برگردم آزمون
چون نیک تیغ که ش به سگی آزمون کنند و آن سگ بود به قیمت آن تیغ رهنمون
«هزل» اهل شوخی و متلک پرانی و نکته پردازی است اما هدفش انتقام گیری از اشخاص نیست.

هزل می خواهد همه پرده ها را بالا بزند، همه پوشیدگی ها را عریان کند و همه نقاب ها را بردارد. هزل مثل آدم های فضول است که دوست دارند به حریم دیگران سرک بکشند و از سوراخ کلید و درز پنجره به تماشای نادیدنی های تماشایی! بپردازند تا بعد، از آنچه دیده اند با افزودن شاخ و برگ و چاشنی فراوان، برای دیگران لحظاتی خندان فراهم کنند.

شگفت این که هزل حتی ممکن است برای خنده سازی به سراغ ناگفته ها و اسرار خودش هم برود. چرا که او از این همه لباس های رسمی و عنوان های محترمانه و پرده های ضخیم و حریم های ممنوعه اصلاً خوشش نمی آید.

مانند (...) بله! همین نقطه ها نشان می دهد که هزل چگونه است. اصلاً هر جا در نوشته ای این نقطه ها را دیدید بدانید هزل همان اطراف است.

«فکاهی» نوجوان بازیگوش و کمابیش مؤدبی است که بانمک و دل نشین حرف می زند ولی سواد و اندوخته چندان ندارد، خیلی هم کنایه های دور از ذهن و اشاره های ظریف بلد نیست؛ به همین مضمون های دم دستی و اشاره های قابل فهم اکتفا می کند تا لبخندی بر لب ها بنشاند و گاه اگر خوب از عهده برآید، قاه قاه خنده دیگران را برمی انگیزد.

این است که مخاطب فکاهی آدم های معمولی هستند که زیاد حوصله

تأمل و تمرکز بر ظرایف سخن را ندارند؛ همان کسانی که همیشه عجله دارند و صبحانه و ناهار و شام را سرپایی صرف می‌کنند و در صف اتوبوس همدیگر را هل می‌دهند.

فکاهی با شکلک درآوردن و تقلید صدا و لهجه و پشتک و اروزدن و شیطنت‌های دیگر، برای این مردم عجول خنده می‌آفریند و لحظه‌های دشوار زندگی را شیرین می‌کند، مانند این حکایت منظوم:

در احوال هند از جهان دیده‌ای بپرسید شخص پسندیده‌ای
که دیدی ز اهل مروّت چه کس؟ بگفت از بزرگان همین فیل و بس

این مقدمات را به یاد داشته باشید تا برسیم به این نکته که که وقتی می‌گوییم؛ «هجو» عصبانی است، یا «فکاهی» سواد چندانی ندارد. این‌ها به این معنا نیست که فکاهی نویس از طنزنویس بی‌سوادتر است یا مثلاً هزل‌نویس حتماً آدم بی‌ادبی است.

این‌ها ویژگی‌های همان نوع شوخ‌طبعی است و ارتباط مستقیم با شخصیت نویسنده ندارد، بلکه مربوط به احوال گوناگون آدمی است؛ چنان‌که بزرگ مردی چون شیخ اجل سعدی، هم طنزهای بسیار ارزشمند دارد و هم فکاهی و لطیفه را به کمال نوشته است و هم حتی هزل‌های او فاخر و خواندنی است. و بر این فهرست می‌توان بزرگانی دیگر چون مولانا و عطار و سنایی و بسیاری را افزود.

اصل سخن بر سر ارزش‌گذاری بر گونه‌های شوخ‌طبعی نیست که بگوییم مثلاً طنز، حتماً ارزشمندتر از هزل است. اصل سخن این است که مؤلف و مخاطب، با این شیوه‌ها و گونه‌های شوخ‌طبعی آشنا شود تا بداند که اهداف و شگردهای هریک از آن‌ها چیست؟ و هر شاخه از شوخ‌طبعی برای چه مقصودی و چه مخاطبی نوشته می‌شود و در چه محیطی قابل عرضه است.

این برای آن است که بدانیم در محافل عمومی و رسانه‌های فراگیر، شایسته نیست که روش‌های هزل و هجو جایگزین طنز و فکاهی شود یا کسی که فکاهی و کمدی می‌نویسد تصور کند که طنز نوشته است و در مقایسه کار خود با آثار

طنز مدعی شود که کار من خنده دار تر و پرمخاطب تر است بنابراین من سرآمد طنزپردازان هستم.

هم چنین مخاطب گونه های مختلف شوخ طبعی بداند که در مواجهه با اثر طنز نباید منتظر خنده های انفجاری باشد و اگر با خواندن نوشته طنز از خنده روده بر نشد، چین برابر و بیندازد که؛ این اصلاً خنده دار نیست!

در شوخ طبعی؛ عناصری چون، خنده، انتقاد، ظرافت، خط قرمز (تابو/حریم)، تضاد و بیان، نقش دارند.

وقتی اثری را از گونه های شوخ طبعی می خوانیم، می توانیم در این نکته تأمل کنیم که هر کدام از این عناصر چه نقشی در آفرینش آن داشته اند و بر این اساس می توانیم بگوییم که آن اثر به کدام یک از انواع هزل، هجو، طنز یا فکاهی نزدیک تر است.

این نکته نیز گفتنی است که میان این شاخه ها مرز قطعی و دقیقی نیست، مانند رنگ های مختلف که با ملایم تر یا تند تر شدن به رنگی دیگر بدل می شوند. هریک از این گونه ها نیز با کم و زیاد شدن نقش عناصر سازنده اش به گونه ای دیگر نزدیک می شود.

مثلاً اگر خنده، در اثری پررنگ شود و هدف اصلی کار ایجاد خنده باشد آن اثر هزل یا فکاهی است. هزل است اگر برای خنده از خط قرمزهای مربوط به ادب در حوزه مسایل جنسی و اعضای پوشیده بدن عبور کند. و فکاهی است اگر با ملاحظه آداب و عرف اجتماعی سخن بگوید.

اگر با بهره گیری از خنده و عبور از خط قرمزهای جنسی و اخلاقی و عرفی، اثری برای بدگویی از شخصی معین نوشته شود، آن اثر هجو است. البته در هجو دشنام دادن و بدگویی شخصی از همه چیز مهم تر است و قصد هجونویس، استهزاء و مسخره کردن شخص است. و نقش بقیه عناصر به سلیقه نویسنده بستگی دارد.

در هجو انتقاد به قصد اصلاح نیست بلکه برای ویرانگری و به تعبیر عامیانه، ضایع کردن اشخاص است.

اما در طنز هدف اصلی، اصلاح است و طنزنویس، با انسان‌ها دشمنی ندارد اگرچه با پلیدی‌های انسان می‌ستیزد. مانند پزشکی که دشمن بیماری‌هاست اما با بیمار دشمن نیست و نگران سلامت اوست.

در طنز عبور از خط قرمز (حریم)، انتقاد و نشان دادن تضادها، برای ایجاد خنده نیست بلکه برای تأمل و ژرف‌نگری است. اما این کار با ظرافت در بیان انجام می‌شود و این مهم‌ترین نکته در طنزنویسی است.

ظرافت در بیان در هزل و هجو و فکاهی نیز وجود دارد. در هزل برای غافلگیرکردن مخاطب تا اشارات بی‌پروای اثر را خودش کشف کند. در فکاهی ظرافت‌های بیانی، ساده‌تر است تا مخاطب چندان زحمت تفکر و تأمل به خود ندهد.

در هجو، ظرافت بیان برای گزندگی و ویرانگری بیشتر است.

اما در طنز، بار اصلی کاربرد دوش همین ظرافت بیان است، چندان که عبور از خط قرمزها را برای اهل تعصب و آدم‌های بداخلاق و بی‌انعطاف نیز، دل‌نشین می‌نماید.

طنز برای خنداندن و خندیدن نیست، بلکه برای نشان دادن یک وضعیت مضحک است.

یک وضعیت خنده‌دار که در ظاهر جدی و عادی به نظر می‌رسد. در طنز عناصری چون انتقاد، عبور از خط قرمز و بیان تضادها مهم‌تر از خندیدن است.

من چرا طنز می‌نویسم؟

می‌خواهیم طنز بنویسیم. از کجا شروع کنیم؟

— اول تعریف‌های مختلف طنز و هزل و هجو و فکاهی را یاد بگیریم.

= نه خیر! تعریف‌های مربوط به طنز و شاخه‌های دیگر شوخ‌طبعی آن قدر زیاد است و آن قدر با هم اختلاف دارد که نه یاد گرفتن‌شان ممکن است و نه به طنزنویسی کمک می‌کند.

تصور کنید که موضوعی داریم و می‌خواهیم درباره‌اش طنز بنویسیم. مثلاً

درباره آلودگی هوا، حالا برویم و تعریف طنز را بخوانیم، تعریف هزل و هجورا بخوانیم، بعد پیش خودمان دودوتا چهارتا کنیم که طنز بنویسیم بهتر است یا هزل و هجو بنویسیم و حساب آلودگی هوا را کف دستش بگذاریم. پس تعریف ها را را می کنیم و می رویم سراصل مطلب؛ یعنی طنزنویسی.

- برای طنزنویسی لازم است که چرخ بزنیم در فضای مجازی و شوخی های بانمک را یادداشت کنیم تا دستمان پُر باشد.

= نه! این راه مناسبی برای شروع طنزنویسی نیست. اگر چه خواندن طنزهای خوب، به طنزنویسی کمک می کند اما، رونویسی از شوخی های دیگران و تقلید از قالب ها و روش های شناخته شده، فقط برای تمرین خوب است، اما برای انتشار، خوب نیست. طنزنویس باید به روش خودش بنویسد.

مثلاً چند سالی است که هرنشریه و صفحه طنزی یک بخش تذکره نویسی دارد.

تذکره نویسی، روش ابتکاری ابوالفضل زرویی نصرآباد بود. و همه کسانی که بعد از او تذکره نوشته اند چون به اندازه او تجربه و سواد و تبحر نداشتند و از همه مهم تر چون این کارشان تقلیدی بود، در کارشان موفق نبودند. درست مثل بچه هایی که پیراهن رونالدو و مسی را می پوشند و در کوچه ها دنبال توپ پلاستیکی می دوند.

از نوشته ها، قالب ها و ابتکارات طنزنویسان بزرگ، می توانیم تکنیک و شگرد و ظرافت، یاد بگیریم. اما با تکرار و تقلید از آثار دیگران، طنزنویس نمی شویم.

- برای طنزنویسی می توانیم حرف های بانمکی را که از مردم کوچه و خیابان می شنویم یادداشت کنیم و با کمی دستکاری در آن ها، مطلب طنز بنویسیم.

این طوری طنزمان، صمیمی و مردمی می شود.

= بله! خیلی از طنزنویس های مشهور در فضای مجازی همین کار را می کنند. یکی از خبرهای جالب و پرخواننده را می گیرند و حرف های مردم را درباره آن خبر، با کمی اغراق و نمک ریزی، بازنویسی می کنند. از همین حرف های رایج در دورهمی های خانوادگی و کارمندی و دانشجویی.